

تصنیف و تصحیف

(علل تصحیف و تصرف کاتبان و شکوه مؤلفان و مصنفان از ایشان)

احسان الله شکراللهی طالقانی*

چکیده

از ابعاد مهم تأثیر اسلام بر جامعه بشری، که ناشی از تأکید بر امر علم‌آموزی است، وسعت بخشیدن به دامنه کتابت، استنساخ و خوشنویسی است. کاتب در این تمدن، هویتی روحانی و حرمت‌آمیز یافت، اما علی‌رغم همه اهمیت و قداستی که در قرون اولیه اسلام برای امر کتابت به وجود آمد، به مرور، صبغه خوشنویسی و پرداختن به زیبایی‌شناسی خط بر دیگر آداب نسخه‌نویسی از قبیل رعایت صحت و امانت در انتقال متن پیشی جست و شایستگی‌های اولیه لازم برای یک کاتب از قبیل دقت و سواد در هاله‌ای از فراموشی و اغماض، کمرنگ شد تا در نتیجه آن تصحیفات و تصرفات فراوانی از این رهگذر به دست‌نوشته‌های تمدن ایران و اسلام راه یافت.

برای آگاه ساختن اهل علم و نیز کُتّاب، آثار چندی در خصوص تصحیف به رشته تحریر درآمده و شکایاتی نیز از جانب مؤلفان و مصنفان نسبت به برخی کاتبان و خوشنویسان ایراد گردیده، که حاکی از تغییر و تبدیل محتوای آثار ایشان است. به طور خلاصه، علل اصلی تصحیف و تصرف در آثار مستنسخ را می‌توان به نوزده مورد خلاصه کرد:

۱. روش نقطه‌گذاری.
۲. مرسوم نبودن حک و اصلاح در خوشنویسی.
۳. عدم تخصص موضوعی کاتبان.
۴. شباهت حروف و کلمات.
۵. تکرار یا حذف کلمات هنگام کتابت.
۶. تحولات زبان و شیوه املاي متون.
۷. انتخاب، حذف و اضافه در آثار منظوم.
۸. به هم خوردن نظم صفحات.
۹. سرعت کتابت.
۱۰. غفلت از مقابله و سماع.
۱۱. عدم استفاده از علائم سجاوندی.
۱۲. عدم رواج حرکت گذاری در خط

*. کارشناس بخش خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

فارسی. ۱۳. اغراض کاتبان. ۱۴. اسقاط کلمه در اثر فرسودگی نسخه. ۱۵. تصحیح ذوقی متن. ۱۶. خستگی کاتب. ۱۷. نقص منابع مراجعه. ۱۸. کم سوادی برخی کُتّاب. ۱۹. ناخوانایی نسخه‌های منقول عنه.

کلید واژه: متون کهن، کتابت نسخه‌های خطی، خوشنویسی، تصحیف، تصرف.

زان پیش کز مداد دهم خامه را مدد جویم مدد ز فضل تو ای مفضلِ احد!
 نشکفت جز شکوفه حمد و ثنای تو در باغ «کُن» نهال قلم چون کشید قد
 هستی برای ثبت ثنایت صحیفه‌ای است کاغذ آن ازل بود، انجام آن ابد
 عنوان نامه کرم و فضل، نام توست خوش آن که شد به نامه و نام تو نامزد!
 طلوع خورشید اسلام تحوّل اساسی در عرصه‌های مختلف زندگی بشر پدید آورد
 که محققان حوزه‌های تاریخ و علم، ابعاد گوناگون آن را در تحقیقات خود نمایانده و
 جنبه‌های دلنشین فراوانی از آن را به نیکی شناسانده‌اند. از مهمترین این ابعاد، تشویق و
 گرایش و اهتمام به علم آموزی و مقید کردن علم به کتابت است.

به رغم بینش انحصاری شغل کتابت در روزگار باستان، با ظهور دین اسلام - که در
 نخستین پیامش به رسول اکرم (ص)، از خواندن و قلم سخن رانده است - حدود و ثغور
 دانش کتابت پهنای جهان بشری را درنوردید، و هرچند در صدر اسلام شغل کتابت
 محدود به کتاب وحی می‌شده، ولی پیام الهی، که آموزه نوشتن را در برداشت، در تمدن
 اسلام مؤثر افتاد، به گونه‌ای که پس از فتوحات، و پیدایش امپراطوری اسلام، و جذب و
 کشش فوق العاده علمی در جهان اسلام، مسأله کتابت نیز دامنه‌ای وسیع پیدا کرد و
 کانونهایی برای آن به وجود آمد، و نه تنها شغل کتابت در ارتباط مسائل اقتصادی
 سیاسی رونق گرفت، بلکه از دیدگاه فرهنگی اجتماعی نیز کاتب و کتابت حیثیت و
 هویتی ممتاز و درخور حرمت به دست آورد. آنچنان که احوال و آثار کاتبان در کنار
 احوال و آثار رجال فرهنگی و سیاسی در اسناد تاریخی ثبت شد و در همه ادوار تاریخ
 جهان اسلام، آنان را از جمله ثروتهای معنوی به شمار آوردند و قدر نهادند.

اما علی‌رغم هویت روحانی و حرمت آمیزی که کاتب و نسخه نویس در این تمدن به
 دست آورد، او نیز همچون دیگر اعضای پیکره فرهنگ و تمدن در جهان اسلام از فراز و
 نشیبهای فرهنگی تأثیر پذیرفت، و فن و هنرش بر اثر دیگرگونیهای اقتصادی، سیاسی و
 فرهنگی دچار تحوّل و انقلاب شد. چنان که در قرون اولیه که فرهنگ و تمدن جهان

اسلام در حال شکوفایی و زاینده‌گی بود، سوای آن در میان رجال فرهنگی، و بزرگان سیاست که بیشتر اینان از دانش و فضل برخوردار بودند و صاحب تألیف و تصنیف، مسأله خوشنویسی رواج داشت،^۲ اکثر کاتبان نیز با علوم و فنون روزگارشان آشنا بودند و علاوه بر کتابت، محل کارشان به مجلس علمی و ادبی شبیه بوده و چه بسیار دانشمندان بزرگ در تمدن اسلامی که از میان کاتبان و وّزّاقان برخاستند یا از مجالس علمی دکان‌های نسخه نویسان بهره‌ها بردند.

به عنوان نمونه یاقوت در دوران نخست زندگی خویش منشی یک کتاب فروش وّزّاق و ابن ندیم خود یک نسخه‌گر کتابفروش بود.

این شکوفایی فرهنگی کاتبانی را به منصب ظهور آورد که... هزاران نسخه را چنان کتابت کرده بودند که به قول ابن خلدون دانشیان روزگارشان از سپردن آنها به یکدیگر بخل می‌ورزیدند.^۳

دلیل چنین کیفیتی صرفنظر از جنبه‌های زیبایی شناختی، حساسیت بر صحت، دقت و امانت در کار نسخه نویسی و حائز بودن شایستگی‌هایی بوده است، تا آنجا که آداب خاصی برای این مهم داشته و بر آن پای می‌فشرده‌اند. صاحب قابوسنامه در باب سی و نهم کتاب خویش می‌گوید:

اگر دبیر باشی باید در سخن قادر باشی و خط نیکو داری، و تجاوز کردن در عبارت عادت نداری.^۴

محمد بن محمد عبدیری فاسی معروف به ابن حاج در رساله خود که با عنوان «نیکو گردانیدن نیت وّزّاق» به فارسی برگردان شده، آورده است:

نسخه نویس بایستی حروف را واضح بنگارد و با خط شکسته ننویسد، به گونه‌ای که آن را باز نشناسند مگر کسانی که در شناخت خط تبحر دارند. حروف را درشت بنویسد. اگر حرفی نقطه لازم دارد، آن را بی نقطه رها نکند، زیرا... برخی حروف در نقطه‌گذاری محلّ بروز اختلاف است و نسخه نویس بر چنین شیوه‌ای بایستی مواظبت نماید تا با این کار سود خویش را شامل حال دیگر مسلمانان کند.^۵

از دیگر آداب مذکور در تحفة‌المحبّین اینکه، خوشنویس «هرگاه متوجّه خط نوشتن گردد... در نوشتن تعجیل ننماید و خاطر مجموع دارد و دل به هیچ اندیشه دیگر مشغول نگرداند و اگر ملول شود، ترک مشق و کتابت کند.^۶ معمولاً کاتب با چنین نگاهی دست به قلم می‌برد و علاوه بر آداب معنوی همچون

طهارت جسم و روح، نهایت دقت را مرعی می‌داشت که آنچه از قلمش می‌تراود از جوهر صحت و امانت آب خورده و خوانایی آن در حدی باشد که کسی را به وادی اشتباه نیفکند.

ولی به مرور، صبغه خوشنویسی، دیگر آداب و سنن نسخه نویسی را تحت الشعاع قرار داد و آنچه مدنظر کاتبان بود، بیشتر زیبایی گرایي در کتابت بود.

اسناد و نامه‌هایی که مربوط به کاتبان دوره‌های متأخر نسخه نویسی است حاوی اشاره‌هایی است که توجه نسخه نویسان را به زیبایی‌شناسی و عدم توجه آنان را به موازین و سنتهای نسخه نویسی مانند مقابله و عرض و سماع می‌نمایاند. از جمله نامه‌ای که به خواهرش سعدالله ساغرچی نوشته شده و برای دوست کاتب او که در سده دهم در تاشکند به کتابت اشتغال داشته ارسال گردیده، در این نامه آمده:

ای سوادِ قلمت عینِ سعادت را نور کحل خط تو بود روشنی دیده حور بدایع روایح قلم زیبا رقم، و لوامع صفایح خامه مشکین شمامه جناب فضائل مآب، که ریحان خط مشکینش چون رقاع یاقوت لب دلبران، رقم نسخ بر خط یاقوت کشیده، و محقق گشته که این مقله ثلث نسخ تعلیق او ننوشته، اعنی مخدوما شیخا محمد، نورفزای دیده اولی‌الابصار و زیور بخش صفایح ادوار جریده لیل و نهار باد. بعد هذا، مأمول آنکه این سودا زده را که مثل قلم دل شکسته، و دود دل به سر آمده، و مانند حرفی است که به سهو از قلم کاتب افتاده، از درجه اعتبار ساقط نگردانند و بر حاشیه ضمیر منیر ثبت فرمایند.^۷

یکی دیگر از گویاترین اسناد در این خصوص، نامه‌ای است که از سوی سلطان حسین بایقرا خطاب به سلطانعلی مشهدی - کاتب سخنور سده نه و ده - نگاشته شده و در آن ضمن ارج نهادن بر هنر وی اغلاط او را در کتابت یادآوری نموده، و لزوم توجه به مقابله کردن دست نوشته‌ها را متذکر گردیده است؛ و ما خلاصه‌ای از آنجا را در اینجا می‌آوریم:

زبده الکتاب مولانا نظام‌الدین سلطانعلی بدانند که عنایت و تربیت مربی رأی عقده گشای که درباره او به وقوع پیوسته أظهر من الشمس... و حسن عقیده همایون در باب هنروری او آیین من الأمس است، و پیوسته صحیفه آمال او مرقوم کلک عاطفت ساخته، رقم نسخ بر خط استادان سابق کشیده است و او را در این فن از همه برتر دیده، در آن فرصت که دواوین خاصه که نگاشته کلک بدایع نگار اوست، سهو و غلط بسیار در نظر

می‌آید و حک و اصلاح در خطی چنان دلفریب مقدور کسی نمی‌آید... و با وجود آنکه او را در کتابت اشعار و قوف تمام حاصل است، و در طریق نظم و نثر شروع کامل، این صورت به غایت غریب است، و مقرر است که در نهایت معنی و ترکیب لفظ یک بیت، بلکه یک مصراع ناظم را کوشش می‌باید نمود و در تفتیح یک مضمون عرصه مشییت تمام می‌باید پیمود.

هرگاه از تصرف کاتب یا سهو قلم خلل بر قواعد ارکان او راه یابد، موجب توزع ضمیر خواهد گشت و نقصان، بر ضمیر قایل، گران خواهد گشت... غرض از مقدمات آنکه چون توجه خاطر ناظم را به جانب زاده طبع و نتیجه فکر طبیعی دخل است، کاتب را و راقم را در باب صحت و صواب آن واجب و متحتم می‌باید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده، سعی نمایند که مرقومات خامه غرایب نگارش از آسیب خطا و خلل مصون ماند و صفحات کاتب مراداش از حاجت حک و اصلاح محفوظ و مصون بماند و هرچه نویسد به مقابله آن کماینی، مراسم سعی به تقدیم رساند، که تلافی ماسبق تواند شد و السلام.^۸

این بی‌دقتی در کتابت و تکرار اغلاط در نوشته‌ها تا بدانجا شیوع پیدا کرد که برخی خوشنویسان آن را از باب شکسته نفسی ذکر و بعضاً توجیه نموده‌اند. درویش محمد فرزند دوست محمد بخاری مقدمه فواید الخطوط خود را با این رباعی به پایان برده:

من معترفم که کار من جمله خطاست

معذورم از آن که بر بشر سهو رواست

ای خواجه! اگر توان به اصلاح بکوش

در عیب نظر مکن که بی‌عیب خداست^۹

این جایز الخطا قلمداد نمودن خطا را در انتهای نسخه‌ای از دیوان حافظ به خط محمد هاشم یزدی معروف به نیشابوری که آن را در ۱۳۲۵ ه. ق کتابت کرده نیز می‌بینیم. او پیش از رقم در آخرین صفحه نسخه چنین نگاشته:

رجاء از ناظرین و قارئین و ملاحظه فرمایندگان کتاب مستطاب چنان است که به عین مرحمت در این بنگرند. اگر خطایی بیند اصلاح نمایند، خورده نگیرند، هرگاه لغزشی دیدند به پوزش درگذرند که انسان جایز الخطاست، چون اغلب در موسم تابستان تحریر شده، علاوه عذت وجع پا که از کثرت درد هیچ ممکن نشد که آنچه در قوه بوده فعل آید. انشاء الله عفو خواهند فرمود. «الْعُذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ».^{۱۰}

آیا به راستی پذیرفتنی است که حاصل زحمات علمی و عرق‌ریزی‌های روحی علما و ادیبان را به بهانه‌هایی اینچنین، دیگرگون کنند، و عنصر صحت و امانت را در انتقال متن از نظر دور دارند؟ اصولاً هدف از کتابت و استنساخ یک نسخه چیست؟ آیا چیزی جز انتقال معانی و مفاهیم مورد نظر مؤلف و مصنف است؟

هر گوینده‌ای که سخنی نغز می‌گوید یا شعری پرمغز می‌سراید، هدفش این نیست که گفته او به زیباترین شکل و صورت خطاطی، نقاشی و تذهیب شود، که چشم بیننده را خیره کند، و اعجاب اهل هنر را برانگیزد. بلکه مقصود او رساندن پیام و مضمون قلبی و یافته‌های تجربی است که دوست دارد دیگران از آن مفاهیم بهره‌مند شوند... گاهی توجه هنرمند خوشنویس به قدرت هنری خود و غرق شدن در این احساس موجب می‌شود که اصل پیام به دست فراموشی سپرده شود و روح اثر که رساندن پیام به خوانندگان بوده، نادیده گرفته شود... حتی آنجا که سهو و خطایی در میان نباشد و دقت و صحت و امانت رعایت شود، وقتی هنرمند خطاط شعر شاعری را که در خود پیامی دارد به گونه‌ای می‌نگارد که خواننده نمی‌تواند شعر را بخواند آیا روح آن شاعر از این هنرمند خطاط آزرده نمی‌شود؟ وقتی کلامی و سخنی و حدیثی از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - یا یکی از ائمه اطهار - سلام الله علیهم اجمعین - را در پوشش کارهای هنری آنچنان بیاراییم که قابل خواندن و بهره بردن نباشد، آیا روح امام از هنرمند خطاط مکدر نمی‌شود؟^{۱۱}

در همه جای دنیا نویسندگان خطوط... «فقط از لحاظ واسطه ابلاغ معنی به خط خود اهمیت می‌دهند. اما بعضی از ایرانیان به حدی مبالغه در حسن خط نموده‌اند که حتی آن را از عداد صنایع و فنون خارج کرده و در شمار علوم قرار داده‌اند»^{۱۲} و با این حال اهمیت نقش پیام رسانی در این علم را از نظر دور داشته و هدف غایی از خوشنویسی را به بوته فراموشی سپرده‌اند.

باید برای این دسته از خوشنویسان این بیت از مثنوی مولای روم را تکرار نمود که: هیچ خطاطی نویسد خط به فن بهر عین خط نه بهر خواندن؟^{۱۳} حتی سلطان علی مشهدی که خود به سهو در کتابت متهم است در صراط‌السطور خود ناخوانایی خط را مذموم می‌شمارد:

خط که مایقراء است شهرت او آن اشارت بود به خط نکو
بهر آن است خط که بر خوانند نه که در خواندش فرو مانند^{۱۴}

پس دو عیب اساسی در کتابت خوشنویسان، یکی ناخوانایی و دیگری راهیابی سهو و خطا و تصحیف و تحریف در آن است که به هردو اشارتی رفت و اکنون به تناسب موضوع این مقاله بحث را با ذکر علل عیب سپسین پی می‌گیریم. اما نخست لازم است تصحیف را معنا کنیم.

مفهوم تصحیف

تصحیف را خطا کردن در صحیفه، خطا کردن در قرائت، تحریف کلمه از وضع آن و به اصطلاح معما، تغییر دادن نقاط و حروف و یا محو کردن آنها در یک لفظ به قصد تغییر معنا، معنی کرده‌اند.^{۱۵} مرحوم یوسف اعتصام الملک نیز که جلد نخست فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس را تألیف نموده، در این فهرست چنین تعریفی از تصحیف ارائه نموده است:

تصحیف آن است که کلمه و عبارتی به سبب تشابه حروف و نبودن نقطه بر خلاف آنچه نویسنده و گوینده اراده کرده یا به غیر آنچه مصطلح بوده خوانده شود و از این روی موجب تبدیل معنی گردد: التصحیف تغییر اللفظ حتی یتغیر المعنی المراده.^{۱۶}

در اصطلاح علم بدیع نیز تصحیف آن است که گوینده سخنی آورده باشد که با تغییر نقاط کلمات آن، معنای جمله تغییر کند.^{۱۷}

اما در نظام نسخه نویسی و در عرف کاتبان، خطا خواندن و خطا کردن در نوشتن را تصحیف گویند که کاتب بر اثر شباهتهایی که در برخی حروف نقطه دار وجود دارد، به سهو یا به عمد با کاستن یا افزودن، و یا جابجایی نقطه‌ها، ضبط یا ضبط‌هایی را مصحف کتابت می‌کرده است. تصحیف با آنکه مقوله‌ای از مقولات زبان‌شناسی است... از سوی اهل فضل که به شغل دبیری و منشیگری اشتغال داشته‌اند به تأمل برگرفته شده است. چنان که رشید و طواط رساله‌ای در تصحیف داشته که انواع تصحیفات را در آن باز نمایانده بود. از جمله دیگر آثاری که در این زمینه تألیف شده به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

- التنبیه علی حدوث التصحیف: از ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی.
- کتاب التصحیف: از ابوالحسن علی بن عمر دار قطنی.
- کتاب التصحیف: از ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسگری.
- کتاب التطریف فی التصحیف: از سیوطی.^{۱۹}

علل تصحیف و تصرف در متون

از مطالعه منابع گوناگون، نوزده مورد به عنوان علل اصلی تصحیف، و تصرف در متن قابل شمار است:

۱. روش نقطه گذاری

در عالم خوشنویسی به ویژه بادانگهای بالاتر، رایج است که خوشنویس به منظور تنظیم سواد و بیاض نوشته خود نقطه‌ها را در پایان کتابت حروف می‌نهد و در مواردی حتی برای آنکه به زیبایی آنچه نوشته لطمه‌ای وارد نشود از حذف نقطه‌های بعضی حروف ابایی ندارد. در حالی که بعضی از کاتبان در گذاشتن نقطه حروف کمابیش خود را مقید می‌دانستند، بعضی دیگر به منظور تندنویسی یا بر حسب عادت در گذاشتن نقطه صرفه جویی یا امساک کرده‌اند. نبودن نقطه در پاره‌ای از کلمات مثل عشق، شادی، امید و زندگی، اشکال خاصی به وجود نمی‌آورد... اما در موارد بسیاری بالا یا پائین قرار گرفتن یک نقطه در معنا اثری ژرف دارد.^{۲۰}

بر همین اساس ضرب المثلهای چندی میان مردم رایج است که از آن جمله این بیت معروف است:

چو محرم شدی، ایمن از خود مباش که محرم به یک نقطه مجرم شود^{۲۱}

۲. عدم حك و اصلاح

بسیاری از خوشنویسان و خوانندگان نسخه‌های خطی وقتی به متنی برمی‌خورند که در خواندن کلمه یا کلماتی در آن دچار اشکال می‌شدند، این اشکال را با نهادن علائمی بر حاشیه نسخه متذکر می‌شدند که به علائم سهو یا شك موسوم است. به ویژه آنجا که خواننده یا حتی کاتب نسخه متوجه اشتباه در کتابت می‌گشته با علامتی شبیه سه نقطه مثلث وار این اشتباه را متذکر می‌شد.^{۲۲} چون در میان خوشنویسان حك و اصلاح کمتر مرسوم بوده و آن را ضعف کاتب قلمداد می‌کردند و نسخه حك شده را کمتر می‌پسندیدند.

در این خصوص نیز از صراط السطور سلطانعلی شاهی داریم:

نیست اصلاح خط پسندیده نزد استاد نیست سنجیده
گر بود ریش نیز حرفی چند که به اصلاح باشد آن دربند

بالضرور از قلم کن اصلاحش دور می‌باش لیک از الحاحش
 نکنی از قلمتراش اصلاح کاتبان را چه کار با جراح؟^{۲۳}
 بنابراین از دستنویس کاتبان دوران پیش از رواج چاپ آنچه به یادگار مانده است
 معمولاً متونی است که اصلاح و غلط‌گیری روی آنها معمول نبوده است. اگر هم در
 مواردی اصلاح صورت می‌گرفته، معمولاً در حاشیه بوده نه در متن، جامی گفته:
 دقیقه‌های فرورفته از صحیفهٔ حسنت عذار تو به خط حُسن بر کناره نویسد

۳. عدم تخصّص موضوعی

بسیاری از پژوهندگان که در بررسی اسناد خطی سابقه و تجربه دارند و از
 چگونگی کتابت دستنویسهای کهن آگاهند، می‌گویند: درج اختلاف نسخه‌ها و
 پرداختن به مسائل خرد و ریز نقل اشتباهها و سهو القلمهای کاتبان موجب
 اتلاف وقت پژوهشگران است.^{۲۴}
 یکی از علل این سهو القلمها عدم تخصّص موضوعی کاتبان است. به عنوان مثال در
 متون فلسفی «وجود» را در یک موضع می‌نویسند «موجود». و در محل دیگر از روی
 اشتباه «موجود» می‌شود «وجود». اغلب کاتبان در زمینهٔ فلسفه تخصّص ندارند و
 کاتبی که در زمینه فلسفه عالم باشد معمولاً نیست، مگر اینکه نسخه به خط خود مؤلف
 باشد و در این صورت است که نسخه قابل اعتماد است، یا اینکه محقق یا فیلسوف و
 متکلم دیگری نسخه را در اختیار داشته و آن را اصلاح یا مقابله کرده باشد.^{۲۵}
 به عنوان نمونه‌ای در تاریخ و جغرافیا، در کاروند کسروی آمده:

عماد کاتب اصفهانی که تاریخ سلجوقیان را نوشته در داستان آلب ارسلان
 می‌نگارد: «اوغل السلطان فی بلاد الخزر من طریق نخجوان». در این عبارت
 الخزر بایستی «الجز» باشد، زیرا مقصود گرجیان است نه خزران، چرا که
 خزران در آن سوی دریند بودند و آلب ارسلان هیچ گاه از دریند نگذشت.^{۲۶}

۴. شباهت حروف و کلمات

قلم کاتب توان معجزه آفرینی دارد، او با حذف نقطه‌ای می‌تواند چشم را کور کند،
 همان گونه که در ترکی دو واژه «کور» و «گوز» تنها با یک نقطه و سرکشی کوچک از
 یکدیگر تمییز داده می‌شوند.^{۲۷} و این مفهوم را فضولی در دیوانش آورده و از کاتب

بد تحریر گله کرده است.^{۲۸}

در اسماء راویان حدیث نیز گاهی نام ناقل به دلیل مشابهت حروف تصحیف شده است؛ چون «یزید بن معاویه عجل» به «یزید بن معاویه»، که صحت حدیث را مخدوش می‌سازد. همچنان که تصحیف کلمه‌ای در متن فقهی موجب تغییر در معنی و در نتیجه در حکم است و انتساب آن به صاحب شریعت گناهی است نابخشودنی.

همین سان در تاریخ به ویژه ارقام تاریخی که با تشابه کلمه‌ای چون «سبعین» و «تسعين» یا سقط کلمه‌ای یا جمله‌ای تفاوت از زمین تا آسمان می‌شود. و در نتیجه تاریخ صحیح واقع و تعداد نفوس و نفقات و مقدار خراج و مالیاتها و یا بها و ارزش اجناس و امتعه بر محقق پوشیده می‌ماند.^{۲۹}

جامی در مثنوی هفت اورنگ خود - که پس از این بیشتر به آن خواهیم پرداخت - وقتی می‌خواهد تاریخ ختم سرایش لیلی و مجنون را ذکر کند، در این خصوص اشاره‌ای دارد:

کوتاهی این بلند بنیاد در هشصد و نه فتاد و هشتاد
ور تو به شمار آن بری دست باشد سه هزار و هشصد و شصت
گاهی شباهت کلمات حتی در تلفظ باعث سهو کاتب می‌شود. این گونه در یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های دیوان حافظ که توسط یکی از اساتید برجسته خط کتابت گردیده، در چند موضع کلمه ازرق، ارزق نوشته شده است. عثمان مختاری در دیوان خود به شباهت کلماتی اینچنین اشاره‌ای دارد:

در کتابت به یکدیگر مانند شکل رزاق و صورت زراق^{۳۰}

۵. تکرار یا حذف کلمات در خوشنویسی

از جمله تصحیفات خطاطان، یکی تکرار تمام یا نیمی از کلمات در متن است. گاهی تمام کلمه یا عبارت در سطر نمی‌گنجد و نیمی از آن را در پایان سطر پیشین می‌نویسند و در آغاز سطر بعد آن نیمه را تکرار می‌کنند.

گاهی نیز تمام یک کلمه را به جهت شکل زیبایی که دارد مکرر می‌کنند، و این کار خود باعث خطا در بازخوانی و تشخیص صحیح متن خواهد شد. نمونه چنین کتابی نسخه‌ای است از بخش تاریخ خط کتاب کلام الملوك میرزا یوسف لاهیجی که به خط

بسیار خوش کتابت گردیده و به شماره ۵۸۷۸ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. گاهی نیز تکرار کلمه به این علت انجام می‌شود که اجرای زیباتری از آن ارائه گردد. در سنت خوشنویسی و مشق خط، و به ویژه در سیاه مشق، خوشنویسان هم برای رعایت خلوت و جلوت (سواد و بیاض) و هم به منظور اجرای صحیح و زیبای کلمه‌ای که کاتب در وحله نخست به خوبی از عهده آن برنیامده، تکرار را روا دانسته‌اند.^{۳۱} بسیاری از مشقهای مرحوم علی اکبر کاوه،^{۳۲} و نیز دو بیت زیر از آداب التعلیم حسین مخصوص (کاتب السلطان) تأیید این سخن است:

هرجا کلمه نگشت رعنا بنمای مکررش همانا
هرحرف که دلپسند افتاد تکرار نکرد هیچ استاد^{۳۳}

برخلاف آنچه در مورد تکرار کلمات گفته شد، در بعضی نسخه‌ها گاهی کاتبان به خصوص وقتی که فاصله برای تحریر همه کلمات در کادر یک مصرع کافی نبوده، کلمه تکراری ردیف را حذف کرده‌اند.^{۳۴}

۶. تحولات زبان و شیوه املاي متون کهن

عدم یکنواختی املاي نسخه‌های خطی فارسی و رسم الخط آنها یکی از دلایل عمده به خطا افتادن خوشنویسان و کاتبان در استنساخ این آثار بوده است. همچنین دگرگونی زبان و دستگاههای آوایی و واژگانی و ساختاری آن در طول زمان باعث گردیده که در انتقال متون تصحیفات فراوانی صورت پذیرد. به این صورت که

در روزگار نویسنده یا سخنوری، کلمات با شکل آوایی و گونه‌ای زبان رایج بوده، یا مصطلحاتی در زبان تداول داشته که به عصر کاتب دیگرگون شده یا از سوی اهل زبان ترک گردیده و هیأت به کار گرفته شده آنها از جانب آن نویسنده و سخنور در زمان کاتب نامأنوس و ناشناخته بوده، و کاتب در حین کتابت، جای این گونه از کلمات و مصطلحات را به واژه‌ها و اصطلاح عصری - که گاهی هیچ ارتباط معنایی با صورت‌های اصلی نداشته - پر کرده، و به این صورت اغلاط و تصرّفات در دستنوشته‌اش روی داده است.

چنانکه محمود بن عثمان هنگام تألیف فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة می‌نویسد: «در چند نسخه از نسخه‌های تازه و فارسی سیرت شیخ دیدیم که نساخان به خلاف یکدیگر آن لفظ‌ها نبشته بودند و از آن سخن که شیخ فرموده بود، گردانیده بودند، از آن جهت که فهم آن نکرده بودند.^{۳۵}

یکی از مسائل املائی به ظاهر ساده، مشخص کردن چهار حرف ویژه فارسی «پ»، «چ»، «ژ» و «گ» است که معمولاً در کتابت متون کهن تفاوت میان این چهار حرف و چهار حرف دیگر یعنی «ب»، «ج»، «ز» و «ک» قایل نمی‌شدند.

مسئله دیگر نشانه یای وحدت و یای نسبت به دنبال کلمات مختوم به های بیان مصوت است که در نسخه‌های خطی مانند نشانه اضافه به صورت یای کوتاه نوشته می‌شد.^{۳۶}

پیوستن یا جدا شدن پسوند «ب» و «می» در آغاز فعل یا حرف اضافه «ب» پیش از اسم و نشانه جمع‌ها بعد از کلمات، جدا نوشتن یا اتصال رابطه «است»، گسستگی یا پیوسته نوشتن بسیاری از کلمات مرکب از جمله مسائل املائی مشکل‌ساز در امر کتابت است.^{۳۷}

از دیگر اشکالاتی که به کار خوشنویسان وارد می‌داند این است که آنان برای رعایت اصول زیبایی شناختی، قواعد و الگوهایی داشته و دارند که به متصل نویسی دامن زده و در اشاعه آن سهمیم بوده‌اند.^{۳۸} چیزی که خود از معضلات خط فارسی به حساب است.

گویا در قدیم‌الایام این اختلافات و تشبیه آرا و تنوع سلیق در نگارش اهمیتی نداشته است. شادروان اقبال آشتیانی در یکی از مقالاتش که از کثرت غلطهای املائی نویسندگان شکوه می‌کند، چنین می‌نویسد:

اگر بنا شود که هرکس به هوای نفس و تفتن شخصی در املائی لغات تصرف کند، دیگر میزانی برای تشخیص صحیح و سقیم برای کسی به جای نمی‌ماند، و هرج و مرج غریبی پیش می‌آید که هیچ‌کس معنی نوشته دیگری را نمی‌فهمد و غرض اصلی از وضع خط و توقیعی قرار دادن لغات که تفهیم و تفاهم باشد، یکباره از دست می‌رود.^{۳۹}

۷. انتخاب، حذف، و اضافه به سهو یا عمد و در نتیجه به هم خوردن ترتیب در آثار منظوم

دکتر سلیم نیساری در کتاب مقدمه‌ای بر تدوین غزلهای حافظ توضیح ارزشمندی در این خصوص ارائه نموده‌اند:

گاهی در بعضی از نسخه‌ها یک بیت یا بیش از یک بیت از غزلی حذف

شده است. اگر چنین وضعی در مورد همه یا اکثر اشعار مشاهده شود، نمایشگر آن است که کاتب قصد انتخاب داشته یا احیاناً خواسته مجموعه خود را در مدت زمان کمتری به پایان رساند.

حذف یک بیت در بعضی از اشعار و غزلها ممکن است بر حسب اتفاق و عدم توجه پیش آید. گاهی هم کاتب به علت خاص مانند اینکه در قرائت بیتی اشکال داشته، و یا مطلب و مفاد بیت با احساس و باورهای وی همساز نبوده، چه بسا که از حذف بیتی ابا نداشته است.

گاهی ابیات یک شعر به این علت پیش و پس می شود که کاتبی در ضمن استنساخ، به غیر عمد بیتی را از قلم انداخته، و بعد از نوشتن بیت بعدی، یا بعد از کتابت چند بیت دیگر، وقتی متوجه آن حذف می گردد بیت محذوف را نیز اضافه می کند. که بعضاً این اتفاق حتی بعد از بیت تخلص روی داده است، و تکرار وقوع چنین حالتی در استنساخ های بعدی موجب پیش و پس افتادن ابیات در یک یا چند غزل شده است.

در تعدادی از نسخه های خطی نیز این حالت دیده می شود که کاتبی پس از کتابت مصرع اول یک بیت اشتباهاً مصرع دوم بیت بعد را می نویسد. برای جبران این اشتباه از آنجا که خط خوردگی در نسخه های خطی متداول نبوده است، در برابر مصراع اول بیت بعدی ناگزیر مصرع دوم بیت ما قبل را کتابت می کند.

مواردی هم هست که کاتب متوجه اشتباه خود نشده با حذف مصرع دوم از یک بیت و مصرع اول از بیت بعدی به تحریر ادامه داده است.

ممکن است در اثر ضبط هردو تحریر شاعر از یک بیت، ابیات اضافی در شعر درج شود، و یا در اثر توجه کاتب در هنگام استنساخ به دو متن که متفاوت بوده اند و یا وارد کردن بیتی از شاعران دیگر که در حاشیه نوشته شده بود به متن، صورت صحیح از میان برود.

در مواردی هم در بعضی از نسخه ها دیده شده است که کاتب هنگام کتابت غزلی، به ذوق خود بیتی در همان وزن و قافیه از یک شاعر دیگر یا از اثر طبع خود اضافه کرده است، به عنوان مثال در میان یکی از غزل های حافظ با مطلع:

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین قصه اش دراز کنید

در یکی از نسخه های خطی قرن نهم این بیت درج شده است:

چو عشق ما به رخ آن صنم حقیقی است
شما چرا همگی حمل بر مجاز کنید^{۴۰}

۸. به هم خوردن نظم نسخه در اثر به هم خوردن صفحات
از آنجا که در نسخه‌های خطی کهن شماره گذاری صفحات معمول نبوده،
در اثر مراجعه زیاد و به هم خوردن دوخت (شیرازه) کتاب تعدادی از صفحات
پیش و پس می‌شده و اتفاق می‌افتاد که کاتبی بدون توجه به نظم صحیح
صفحات به استنساخ چنین نسخه‌ای پردازد.
یک وضع خاص نیز در بعضی از نسخه‌های خطی ملاحظه می‌شود و آن این
است که کاتب نخست تعدادی از صفحات را از روی متنی که کامل نبوده نقل
کرده، سپس بقیه نسخه را از روی متن دیگری به رشته تحریر درآورده
است.^{۴۱}

۹. سرعت کتابت
شاید از زمانی که کاتب، کتابت را وسیله امرار معاش خویش قرار داد و ناچار شد
برای به دست آوردن دستمزد افزونتر، بیشتر کتابت کند، گرایش به تندنویسی پیدا کرد و
همین سرعت در امر کتابت همچنان که افقهای جدیدی در خوشنویسی گشود، باعث
راه یافتن اغلاط و اشتباهاتی در نوشته او شد.

حکایاتی نیز درباره شاهکارهایی در این زمینه وجود دارد: مثلاً مردی به
نام فاضل دیوانه که در اوایل قرن سیزدهم قمری می‌زیسته، به روایتی توانسته
است به سفارش امیر بخارا، نسخه‌ای از آثار بیدل را در عرض چهل روز تهیه
کند و در عین حال در طول شب نسخه‌ای خلاصه شده از همین اثر برای خود
رونویسی کرده است.^{۴۲}

یا در بدایع الوقایع آمده: «واصفی هروی در یک روز کافیه و شافیه و شمسیه را نوشته
بر وجهی که اصلاً در وی غلطی پیدا نشده است».^{۴۳} در عین حال غالب این است که
افزودن بر سرعت نگارش بیش از حد معقول و معمول از دقت می‌کاهد و به سهوالقلمها
مجال جولان می‌دهد.

۱۰. غفلت از مقابله و سماع
حتی با رعایت همه شرایط استنساخ ممکن است در متن از نو نگارش یافته اغلاطی

راه یافته باشد که مقابله با نسخه اساس می‌تواند بسیاری از آنها را مشخص کند. همچنین بازخوانی متن برای مؤلف یا استاد از طرف آن دسته از مستنسخان که به ایشان دسترسی داشته‌اند، احتمال ورود اشتباه به متن را به حداقل می‌رساند.^{۴۴} اما بسیاری از کاتبان و خوشنویسان از این مهم غفلت ورزیده و از این رهگذر به انبوه اغلاط اجازه ورود به متن داده‌اند.

۱۱. عدم استفاده از علائم سجاوندی

هرچند نسخه‌های خطی مربوط به متون علمی و ادبی ما خالی از علائم راهنما نیست، اما در یک نگاه کلی معلوم می‌شود آن گونه که باید و شاید از علائم متنوع و متفق علیه استفاده نشده و همین غفلت از وضع علائم پذیرفته شده یکدست، در کنار نبود رسم الخط واحد، باعث گردیده بسیاری از کلمات که می‌بایست به صورت مجزا نوشته و خوانده شود، یک کلمه مرکب خوانده شده و به همان صورت ترکیب گردیده است.

این اشکال حتی امروزه نیز در صورت عدم به کارگیری علائم نقطه گذاری بر قوت خود باقی خواهد بود، چه در دستنویسها و چه در متونی که حروفچینی می‌شود.^{۴۵}

۱۲. عدم رواج حرکت گذاری در خط فارسی

طبیعی است که اگر هر کلمه با حرکات حروفش نوشته شود، بسیار آسانتر خوانده و شناخته می‌شود و احتمال خطا در قرائت به مراتب کم خواهد شد. همین که در خط فارسی نهادن حرکت معمول نیست، و کلمات اصطلاحاً مشکول نمی‌شوند، خود باعث گردیده که در طی قرون، بسیاری از کلمات درست خوانده نشود و در مورد آنها تصرف یا تصریف صورت پذیرد.

به علاوه از ملاحظه معدود نسخه‌های مشکول فارسی اینگونه برمی‌آید که:

کاتبان در مشکول کردن دستنوشته‌هایشان ناگزیر بوده‌اند که واژه‌ها و عبارات را باز خوانی... و مصوتهای کوتاه و بلند را شکل‌گذاری کنند، و این بدون تردید دقت آنان را در نسخه نویسی دو چندان می‌کرده است، به طوری که نسخه‌های مشکول آنان کم غلط‌ترین نسخه‌های موجود در میان نسخ فارسی محسوب شده و آنها را می‌توان از زمره نسخ نفیس به شمار آورد.^{۴۶}

۱۳. اغراض کاتبان

یکی از علل تغییر و تبدیل صورت و معنای کلام نویسندگان در موارد معدودی اغراض کاتبان بوده است.

مثلاً در روزگاری که کتاب وحی با دقت تمام به کتابت آیات قرآن مجید می‌پرداختند، کاتبی غرض‌ورز به نام عبدالله بن سعد بن ابی سرح القرشی بوده که به قول شهفور اسفراینی: «وحی پیغمبر همی نبشتی و تبدیل همی کردی».^{۴۸} در تاریخ ادبیات هم مواردی از تغییر تخلص یک شاعر در سراسر دیوان به منظور منسوب کردن آن به کاتب بر می‌خوریم، ممکن است خوشنویسی کم اطلاع همین نسخه مزور را مورد استنساخ قرار داده و به تکثیر آن کمک کرده باشد.

از زبان یک نسخه‌شناس شنیدم که یکی از مجموعه‌داران معروف نسخ خطی، نسخه‌ای از دیوان حامی را به عنوان نسخه منحصر بفرد با قیمت گزاف اکتیاف نمود و بعد معلوم شد دیوان جامی است که در سراسر آن نقطه جیم از جامی را ننوشته یا حک کرده‌اند. پس یکی از اغراض تصرف در نسخه، سود جویی کاتب می‌تواند باشد.

همچنین دیده شده که برخی از کاتبان سنی و شیعه مشخصات فرهنگی مذهب خود را وارد متن می‌کرده‌اند. مثلاً کاتب شیعی پس از نام امام علی (ع) عبارت «علیه السلام» و کاتب سنی عبارت «کرم الله وجهه» را می‌نوشته.^{۴۹}

۱۴. اسقاط کلمه در اثر فرسودگی نسخه، نفوذ رطوبت یا حمله موریا نه

کمبودهای یک حرف یا کلمه در داخل متن همیشه ناشی از بی‌دقتی کاتب نیست. گاهی کلماتی که در لبه کاغذ نوشته شده‌اند در اثر فرسودگی نسخه یا صحافی بد از میان می‌روند، و گاهی لگه‌های مرطوب آنها را ناخوانا یا محو نموده است.^{۵۰} در مواردی نیز، کپک یا موریا نه خوردگی باعث محو حرف، کلمه یا حتی عبارتی می‌شود. در این صورت استنساخ از روی چنین نسخه‌ای بدون تذکر این اسقاط و قرار ندادن فضای خالی در سطر به جای کلمات ساقط شده باعث می‌شود نسخه‌ای ناقص و معیوب تکثیر شود که با اصل اثر فاصله زیادی دارد. به علاوه تصحیح ذوقی چنین مواردی می‌تواند مشکل را چند برابر کند. جاحظ که از وژاقان سده سوم هجری است این نکته را چه نیکو وصف کرده است:

گاه گردآورنده کتاب بر آن می‌شود که تصحیحی انجام دهد یا کلمه

افزاده‌ای را باز یابد. نوشتن ده برگ کتاب با کلماتی خوب و مفاهیمی والا بر او آسان‌تر است تا ترمیم آن نقص و باز گرداندن کلام به جای خودش. این کتاب پس از آن، نسخه‌ای می‌شود در دست‌دیگری. و زاق دوّم نیز به شیوه و زاق نخست می‌رود، و کتاب همچنان در دستهای خطاکار و تباه کننده می‌چرخد تا به صورت غلط محض درمی‌آید.^{۵۱}

۱۵. تصحیح ذوقی متن

سخن جاحظ را با این توضیح پی می‌گیریم که در بسیاری از موارد کاتب بر اساس ذوق و سلیقه خویش به تصحیح متن می‌پردازد و در آن تصرّف می‌کند. گاهی این تصرّف برای آن صورت می‌گیرد که لغات، عبارات و شخصیت‌های اثر به گمان کاتب با طبع و ذوق معاصران سازگار آید.^{۵۲}

گاهی صرفاً تصحیح متن بر اساس اصول منطق مصحّح انجام می‌شود و درواقع او گمان می‌کند حق دارد به جای مؤلف فکر کند. نمونه‌ای از این گونه تصحیح را در شرح مشکلات دیوان ناصر خسرو با عنوان «نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر» به قلم مرحوم ادیب پیشاوری می‌بینیم. وی در توضیح بیت:

چون نیابد به گه گرسنگی کبک تذرو چه کند گر نخورد شیر ز مردار کباب؟
می‌نویسد:

اگر در مصراع ثانی «شیر» می‌خوانید، پس در مصراع اول «گور و گوزن» بخوانید، و اگر در مصراع اول «کبک و تذرو» می‌خوانید، در مصراع ثانی به جای شیر «باز» باید خواند.^{۵۳}

۱۶. خستگی روح و خطای ذهن و چشم

همانگونه که خستگی ضریب خطا را در هر کاری بالا می‌برد، طبیعتاً کاتب خسته در انجام کارش که از ظریف‌ترین و دقیق‌ترین فنون است توفیق چندانی نخواهد داشت. اما اگر در حال سرزندگی و طراوت روحی و جسمی اقدام به تحریر نماید، می‌توان انتظار داشت حاصل کارش مقرون به صحت باشد. پرخوری، کم خوابی، فقر، اعتیاد، محل کار نامناسب و نگرانیهای روحی، هرکدام می‌تواند باعث کسالت، عدم تمرکز و در نهایت راه یافتن سهو و خطا در دستنوشته او شود.

نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله خود حکایتی شیرین آورده، که نقل آن در

اینجا خالی از لطف نیست:

آورده‌اند که یکی از دبیران خلفاء بنی عباس... به والی مصر نامه می‌نوشت و خاطر، جمع کرده بود و در بحر فکرت غرق شده و سخن می‌پرداخت چون درّ ثمین و ماء معین. ناگاه کنیزکش در آمد و گفت: «آرد نماند». دبیر چنان شوریده طبع و پریشان خاطر گشت که آن سیاحت سخن از دست بداد و بدان صفت منقل شد که در نامه بنوشت که: «آرد نماند» چنان که آن نامه را تمام کرد و پیش خلیفه فرستاد و از این کلمه که نوشته بود هیچ خبر نداشت. چون خلیفه بدان کلمه رسید، حیران فروماند و خاطرش آن را بر هیچ حمل نتوانست کرد، که سخت بیگانه بود. کس فرستاد و دبیر را بخواند و آن حال از او باز پرسید، دبیر خجل گشت و به راستی آن واقعه در میان نهاد. خلیفه عظیم عجب داشت و گفت: «اَوَّل این نامه را بر آخر آن چندان فضیلت و رجحان است که ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بر ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾. دریغ باشد خاطر چون شما بُلغا را به دست غوغای مایحتاج دادن. و اسباب ترفیه او چنان فرموده که امثال آن کلمه، دیگر هرگز به غور گوش او فرونشند.^{۵۴}

۱۷. خطا و تصحیف در منابع مراجعه

گاهی کاتب در استنساخ نسخه‌ای رجوع به منابع مرجّح را لازم می‌شمرد و این کار را از سر صیانت از تلاش خویش انجام می‌دهد. اما به این نکته عنایت ندارد که حتّی منابع مراجعه نیز ممکن است دستخوش سهو القلم‌ها و تصحیف‌هایی چند قرار داشته و برخی اطلاعات در آن از دایرة صحّت خارج باشد. بر همین اساس مرحوم عبدالحسین زرین کوب حساسیت و حتی وسواس به خرج دادن در اعتماد به منابع مرجع را لازمه رها شدن از قید بی‌دقتی دانسته است.^{۵۵}

۱۸. کم سوادى برخی خوشنویسان

«همانگونه که از متن جواهرالخبار بوداق قزوینی برمی‌آید، برخی از خوشنویسان به کَلّی از نعمت سواد بی بهره بوده‌اند»^{۵۶} و در واقع شکل حروف را با مهارت قلم نقاشی می‌کرده‌اند. نسخه‌ای از سفینه میرزا قوام الدین محمد که با خط شکسته عالی محمدرضا فرزند سید محمد طباطبائی کتابت گردیده، سرشار از اغلاطی است که از کم سوادى کاتب آن حکایت دارد. به عنوان مثال در سطر نخست صفحه چهارم آن «رؤیة الهلال»

را «روایۃ الهلال» و «فلأصحاب» را «فلا اصحاب» کتابت نموده است.^{۵۷} در نسخه کلام الملوك پیش گفته، کاتب یکجا غیاث الدین را با سین کتابت کرده و در چند مورد زرین قلم را رزین قلم نوشته است.^{۵۸}

۱۹. ناخوانایی و افتادگی‌های نسخه‌های منقول عنه که شرح آن به تفاریق گذشت نتیجه: شایستگی‌های لازم برای کاتب و خوشنویس

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که بدون وجود شایستگی‌هایی چون: سواد، دقت و امانت در کاتب، راه یافتن سهوالقلم و تصحیف و تصرف در متون مستنسخ اجتناب‌ناپذیر است. برای خوشنویس اینها حکم بال دیگر را دارند که بدون آنها پرواز به قلّه توفیق محال می‌نماید.

در رساله‌یی کوتاه از متون کهن با عنوان خسرو کواتان و ریدک اهمیت احاطه دبیر ساسانی بر برخی مهارتها در کنار خوشنویسی بیان شده است.

موضوع این رساله جوانی است که به دربار خسرو بار می‌یابد و در گفتگو از فضایل خویش از جمله می‌گوید: ... مرا دبیری چنان است که خوش‌نویس، تندنویس، باریک‌اندیش، کامکار انگشت، و فرزانه سخنام.^{۶۰}

«خوش‌نویسی در حقیقت از نخستین شرایطی بود که بهترین دبیران واجد آن به دربار راه می‌یافتند، و دبیرانی که در خط و خرد کم مایه‌تر بودند در خدمت فرمانروایان محلی ولایت درمی‌آمدند. روایت شاهنامه از دبیران سلسله ساسانی چنین است:

به دیوانش کار آگهان داشتی	به بی‌دانشی کار نگذاشتی
بلاغت نگهداشتندی و خط	کسی کو بُدی چیره بر یک نقط
چو برداشتی آن سخن رهنمون	شهنشاه کردیش روزی فزون
کسی را که کمتر بُدی خط و ویر	نرفتی به دیوان شاه اردشیر
سویِ کارداران شدندی به کار	قلم‌زن بماندی بر شهریار ^{۶۱}

سُخن مرحوم استاد کاظم مدیر شانه‌چی در بررسی کتب چاپ سنگی گویای فضایل کاتبان این دسته از منابع است:

بیشتر خطاطان کتب چاپ سنگی علاوه بر زیبایی خط به زیور فضایل و کمال نیز آراسته بودند و در انتخاب نسخه‌ای که از آن برای استنساخ استفاده می‌کردند، اهتمام و دقت می‌نمودند. لذا کتابهای درسی نوعاً زیبا و کم غلط از

چاپ خارج می‌شد. به علاوه کاتبان نسخه، حواشی مفیدی بر نسخه دستنویس مهبای چاپ اضافه می‌کردند که بیشتر جنبه توضیح متن را داشت، و با این کار هم به فهم مطالب علمی کتاب کمک می‌شد و هم راهنمایی برای استاد در حل مشکلات کتاب می‌گردید، و در ضمن حسن دقت و موشکافی، شاگردان را با طرح و حل مشکلات تقویت می‌کرد.^{۶۲}

شکوه از تصحیف و تصرف کاتبان

در پایان این مقال، ذکر مواردی از گله‌ها و شکوه‌های سخنوران از خوشنویسان شاید گویای عمق مسئله و ضرورت نگاه دوباره خوشنویسان به استنساخ، کتابت و احیای متن باشد.

بیتی از سخنوری شوخ که نام او را نمی‌دانیم، برای آغاز بخش پایانی مناسب است: اگر فی‌المثل پیشه باید نوشتن شتر مرغ بر روی کاغذ نویسند^{۶۳} فضولی بغدادی که به سه زبان فارسی، عربی و ترکی تسلط داشته، به هر سه زبان از سهو کاتبان شکایت کرده است. گله او به زبان فارسی را با اندکی تصرف باز می‌خوانم و جالب اینکه در بحث منع کاتب از تصرف، به دلیل رعایت ادب قلم ناچارم در کلمه‌ای تصرف کنم و این خود یکی از دلایل تصرف در متن قابل شمار است: باد سرگشته بسان قلم آن (سهونویس)

که بُود تیشه بنیاد معارف قلمش

زینت صورت لفظ است خطش، لیک چه سود

پرده شاهد معنی است سواد رقمش^{۶۴}

محمود بن محمد در قوانین الخطوط خود از شاعری یاد می‌کند که از دست خطاط به تنگ آمده و ضمن اصلاح اغلاط او در نسخه و طبعیتاً مخدوش نمودن خط او، در پشت دیوان خویش چنین نوشته:

خوش‌نویسی چو عارضِ خوبان سخنم را به خطِ خوب آراست

لیک هر جا در او ز سهو قلم گاه چیزی فزود و گاهی کاست

کردم اصلاح آن من از خط خویش گرچه نآمد چنانچه دل می‌خواست

هر چه او کرده بود با سخنم من به خطش قصور کردم راست^{۶۵}

یکی از رقع‌های ملامنیر نیز که در شکایت کاتب غلط نویسنه نگارش یافته، این است:

سیه چردگان سواد سخن که از نهانخانه دل به در دو لخت لب رسیده‌اند و از کوچه قلم به فضای صفحه خرامیده، به دست کاتب سیه‌کاری گرفتار شده‌اند که چون او غلط‌نویسی در این جزو زمان در هیچ قلمرو نیست. به بهانه تقطیع، بعضی را پاره پاره ساخته و به تغریب وزن، برخی را بر سنگ زده، سخن از جور خطش جامه کاغذ پوشیده، و صفحه از سرزنش کالکش روی خود خراشیده... می‌خواستم که دست آن سیه‌کار قلم کنم تا خط بر ورق زندگانی نوظطان معانی نکشد،^{۶۶} اما چه کنم که قلم رفته را علاجی نیست. قطعه:

خوش نویسی نیست نظم را نوشته آنچنان

کز دل اهل تماشا گرد کلفت رفته است
اندر آن خط یک الف افتاده است از راستی
راست گویی در چمن رعنا نهالی خفته است
می‌گشاید مدعی بر من زبان اعتراض

کاین الف را شاعر کج طبع چون کج گفته‌است^{۶۷}
حسن ختام این بحث، سه گزینه از عبدالرحمن جامی است که در پایان سه مثنوی از مثنویهای هفتگانه خود آورده. او در پایان لیلی و مجنون می‌گوید:

شعری که ز خاطر خردمند	زاید، به مثل بود چو فرزند
فرزند به صورت آر چه زشت است	در چشم پدر نکو سرشت است
ای ساخته تیز خامه را نوک	زان کرده عروس طبع را دوک
می‌کن زان نوک خوش نویسی	زان دوک ز مُشک رشته ریزی
می‌زن رقمی به لوح انصاف	دراعه عیب‌پوش می باف!
چون شعر نکو بود خط نیک	باشد مددِ نکویش، لیک
گردد ز لباس خط ناخوب	در دیده عیب‌جوی معیوب
گر می‌نشوی نکویی افزای	کم‌زن پی عیب‌ناکی‌اش رای
بیهوده مسای خامه خویش	آلوده مساز نامه خویش
حرفی که به خط بد نویسی	در وی همه عیب خود نویسی
گر عیب مرا کنی شماری	معیوبی خود بپوش باری
در خوبی خط اگر نکوشی	از بهر خدا ز تیزهوشی
حرفی که نهی، به راستی نه	کز هر هنریست راستی به
وان دم که نویسیش سراسر	با نسخه راست کن برابر

چون خود کردی فساد از آغاز
آب دهنت ز طبع بی‌باک
جامی در خاتمۀ تحفة الاحرار نیز ضمن تعریف از هنر خویش دعا می‌کند که شعرش -
این حرز حمایت‌گر او - از آفت کج قلمان مصون و محفوظ ماند:

هیكل آیات گرامیست این
باش خدایا به کمال کرم
ظلمتِ کلک وی ازین حرف نور
چون بتراشد ز سر خامه نیش
خط وی از خطۀ دانش برون
چون خط تقطیع نه بر اصطلاح
تبیغ کند خامۀ سرتیز را
کلک وی از چوبِ عوان بدتر است
دیدۀ حرفی که بود دیده باز
... گاه زند بر رخ غم خال غم
بس که مُرید از قلمش مرتد است
چند به لب باج حکایت دهیم
جامی در سبحة‌الابرار نیز آرزوهای پیش گفته خویش را تکرار می‌کند و از نمونه‌های
تصحیف و تصرف، مصادیق نابی را مثال می‌آورد:

یارب این غیرتِ حورالعین را
از دل و دیدۀ هر دیده‌وری
چشمش از خوش قلمان روشن کن
از خطِ خوب کفش پاینده
لیک در جلوه‌گه عزّت و جاه
اوّل آن خامه‌زنِ سهونویس
بر خط و شعر وقوف از وی دور
نقطه‌هایش نه به قانونِ حساب
خال رخساره زده بر کف پای
ور به اعراب شده راهسپیر
شاهدِ روضۀ علّیین را
بخش توفیقِ قبولِ نظری
خالش از پاک دمان گلشن کن
وز دم پاک طرب زاینده
دارش از دستِ دو بی‌باک نگاه
به سرِ دوکِ قلم بیّه‌ریس
چشم‌دارانِ حروف از وی کور
خارج از دایره صدق و صواب
شده از زیور رخ پای‌آرای
رسمِ خط گشته ازو زیر و زبر

گه نوشته ست کم و گاه فزون
 یا بریده یکی از پنج انگشت
 از قلم باد جدا انگشتش
 دوم آن کس که کشد گزلك تیز
 بتراشد ز ورق حرفِ صواب
 گُل کَند، خار به جا بنشاند
 بادش آن گزلكِ خنجر کردار
 حُسن مقطع چو بود رسمِ کهن
 خَتم الله لَنَا بِالْحُسْنی

گشته موزون ز خطش ناموزون
 یا فزوده ششم انگشت به مش
 بلکه انگشت قلم در مشتش
 بهر اصلاح نه از سهو و ستیز
 زند از كلكِ خطا نقش بر آب
 خار را خوِتر از گُل داند
 قاطع دست تصرف زین کار
 قطع کردیم بر این نکته سخن
 وَ هُوَ مَوْلَانَا نِعَمَ المولى^{۷۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. شعر از کلیم کاشانی است. نسخه خطی شماره ۱۴۱۷۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۶۶.
 ۲. نمونه بارز این گروه، ابن مقله (ابوعلی محمد بن حسین بن عبدالله بغدادی (۲۷۲ - ۳۲۸ ه. ق) ادیب، خوشنویس، مبتکر و مبدع خطوط مختلف و وزیر عباسیان است که در علوم مختلف از جمله در فن بلاغت، حفظ لغت، فنون شعر و علم اعراب وارد بود. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج چهارم، صص ۶۸۵ - ۶۸۳).
 ۳. تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی متون، صص ۲۳۳ - ۲۳۱.
 ۴. «آداب مصحف نویسی»، خلیل سلطان القزایی. چاپ شده در مجموعه مقالات کنگره بین المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، دفتر اول، ص ۹۱.
 ۵. «در بیان کیفیت و نیکو گردانیدن نیت و راق و کاتب و صحاف»، محمد بن محمد عبدیری فاسی (ابن حاج)، ترجمه شهریار نیازی. نامه بهارستان، سال دو، شماره دوم، دفتر ۴، پائیز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۵.
 ۶. تحفة المحبین، ص ۱۰۵.
 ۷. تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی متون، ص ۲۳۴.
 ۸. احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، ص ۲۴۶.
 ۹. کتاب آرای در تمدن اسلامی، ص ۳۵۹.
 ۱۰. نسخه مذکور برای فروش به کتابخانه مجلس عرضه شده و شماره نشده بود.
 ۱۱. «وقتی هنر پیام را به مسلخ می‌برد»، محمدجواد پورمرادی. ژاثر، آبان ۱۳۷۸، شماره ۶۲، صص ۱۱ - ۱۲.
 ۱۲. پیدایش خط و خطاطان، ص ۱۹.
 ۱۳. مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر چهارم، بیت ۲۸۸۶.
 ۱۴. رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۲۱.
- در تذکره خط و خطاطان تألیف میرزا حبیب اصفهانی (ص ۱۷۹) در توضیح مربوط به خط شکسته آمده «این خط اگر چه امروز بین مردم رایج است، اما در حقیقت ملحه کبری و لایقره و طلسمی دیرگشاست، لازم است حضرت مؤید از سوی خدا که صاحب طبع سلیم و سلیقه مستقیم باشد، آن را از لوح گیتی محو و نابود و به جای آن خطی قابل خواندن برای ایرانیان و سهل و آسان احسان فرماید».

در مورد بدخوانی و خوش خوانی خطوط در ادبیات فارسی سروده‌ای چند سراغ جست‌و‌آم که خواندن آنها خالی از لطف نیست.

صائب:

چه مشکل خوان خطی دارد سر زلف پریشانش که در هر حرف او صد جا زبان شانه می‌گیرد
عطار:

فریدامروز خوشخوان تر ز خطت خطی سرسبز در دیوان ندارد

و هم از یک شاعر سبک هندی با اشاره به بدخوانی خطوطی که بی‌نقطه تحریر می‌شده:

جوهر تیغ زبان شد ریخت تا دندان مرا گفتگو شد همچو سطر بی‌نقط بدخوان مرا

۱۵. لغت نامه دهخدا، ذیل مدخل تصحیف و تصحیف خوانی.

۱۶. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد ۲، صص ۱۶۱ - ۱۶۰.

۱۷. دانشنامه ادب فارسی، صص ۳۶۵ - ۳۶۴.

۱۸. کتاب آرایه در تمدن اسلامی، ص ۵۹۹.

۱۹. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد ۲، ص ۱۶۰.

۲۰. دفتر دیگرسانیه در غزلهای حافظ، ص ۳۴.

۲۱. ایرج میرزا در مثنوی خسرونامه خویش بیتی دارد که مناسب این بحث است:

بس سر که فتاده زبان است با یک نقطه زبان زیان است

در شعر دیگری که سراینده آن را نشناختم، اما معلوم است از طنز پردازان بوده، همین مفهوم آمده:

شیخنا شیخ سیخ می‌خوانی پنج بی‌نقطه بیخ می‌خوانی

من نویسم بیا خمارم من تو بخوانی بیا خمارم من

۲۲. ایرج افشار، «سه نقطه‌ها»، نامه بهارستان، دفتر چهارم، ص ۳۸.

در بررسی نسخه‌های خطی دیده شده است که در مواردی کاتب بالای دو کلمه یا عبارتی که پس و پیش نوشته، نشانه «خ م» افزوده است و یا کلمه‌ای را که در داخل مصرع از قلم افتاده، در حاشیه قید کرده (دفتر دیگرسانیه در غزلهای حافظ).

قدیمی‌ترین سند در مورد نقطه شک، یک رباعی از عارف قرن پنجم ابوسعید ابوالخیر است:

هر چند ز کار خود خبردار نه‌ایم بیهوده تماشاگر بازار نه‌ایم

بر حاشیه کتاب چون نقطه شک بی کار نه‌ایم اگر چه در کار نه‌ایم

(سخنان منظوم ابوسعید، ص ۶۸، رباعی ۴۶۵).

۲۳. رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، ص ۲۷.

۲۴. دفتر دیگرسانیه در غزلهای حافظ، ص ۱۰.

سید نصرالله تقوی در مقدمه دیوان ناصر خسرو که به سال ۱۳۴۴ ق. به چاپ رسیده، می‌گوید:

«ظرف مدت بیست سال پس از مقابله و مطابقه با افزون از بیست نسخه و تصحیح اغلاط که بدون

اغراق بیتی از آنها خالی از غلط یا اغلاطی نبوده... از سواد به بیاض رسید».

در یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی نیز آقایان غلامرضا زرین چیان و عزیزالله جوینی در مقاله‌های خود بر ضرورت تصحیح مجدد تفسیر عارفانه کشف الاسرار و عدة الابرار پای فشرده و به صورت مستند دلایلی را اقامه نمودند که مناسبت کامل با موضوع این مقاله بنده دارد.

۲۵. مصاحبه با استاد سید احمد توپسرکانی در سمینار مقدّماتی نسخه‌های خطی.

۲۶. کاروند کسروی، ص ۴۴۷. نیز ر. ک: همان، ص ۱۴۵.
۲۷. تحفة الخطاطین، ص ۶۱۶، نقل از خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۱۶۱.
- ۲۸.
- قلم اولسون اولی اول کاتب بید تحریرک
گاه بر حرف سقو طبله قیلور «نادر» ی «نار»
که فساد رقیمی سوز می سوز شور ایلر
گاه بر نقطه قصور یله «گوزی» «کور» ایلر
- دیوان قصاید و مثنویات فضولی، ص ۷.
۲۹. «کتاب و کتابخانه در اسلام»، مجموعه مقالات...، کاظم مدیرشانه چی، صص ۱۰۸-۱۰۷.
۳۰. دیوان عثمان مختاری، تصحیح جلال الدین همایی، ص ۳۷۳. نقل از فصلنامه چلیپا، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۰، ص ۸.
۳۱. در عرصه سیاه مشق، صص ۱۵-۱۴.
۳۲. قطعات منتخب استاد علی اکبر کاوه حقیقی، ۱۳۷۵.
۳۳. احوال و آثار مخصوص، ص ۱۵.
۳۴. دفتر دیگرساینها در غزلهای حافظ، ص ۳۷.
۳۵. تاریخ نسخه پردازی، صص ۲۳۹-۳۳۸.
۳۶. مقدمه ای بر تدوین غزلهای حافظ، ص ۱۱۰.
۳۷. دفتر دیگرساینها در غزلهای حافظ، ص ۳۵.
۳۸. هندی، سعید، «پیشنهاد شیوه ای در نگارش کلمه های مرکب»، نامه پارسی، سال پنجم، شماره دوم، ص ۹.
۳۹. شمار، جعفر، «بحثی در خط فارسی»، هور، شماره ۱۳-۱۴، صص ۷۰-۶۸.
۴۰. مقدمه ای بر تدوین غزلهای حافظ، صص ۲۹-۲۷.
۴۱. همان.
۴۲. نامه بهارستان، دفتر ۴، ص ۱۳۰.
۴۳. بدایع الوقایع، ج ۱، ص ۱۲۰، نقل از تاریخ نسخه پردازی، ص ۲۳۳. و نامه بهارستان، دفتر ۴، ص ۱۳۰.
۴۴. مقدمه ای بر اصول و قواعد فهرست نگاری در کتب خطی، صص ۹۱-۸۹.
۴۵. سرکار خانم دکتر معتمدی از محققین معاصر ادبیات، متنی را برای چاپ آماده می کردند. حروفچین، مصراع: «سیراب گلا، بی تو بهار من خزان است» را به صورت «سیراب گلای، تو بهار من خزان است» تایپ کرده بود. در کتاب حالا حکایت ماست آقای عمران صلاحی موارد فراوانی از اغلاط تایپی چاپ شده را آورده اند. در این مورد شادروان ابوالقاسم حالت در یکی از دیوانهای طنزش به نام خروس لاری شعر دوبهلوی زیبایی دارد:
- گویند خط بدست، نه کسار حروفچین
گرفتیم بچین «درشت» بدیدم درست چید
گر در مقاله ای عوض «پوست» پُست چید
(نقل از چشمها را باید شُست، ص ۶۳۸)
۴۶. سایه به سایه، ص ۴۴۴.
۴۷. پیدایش خط و خطاطان، ص ۱۹.
۴۸. تاریخ نسخه پردازی، ص ۲۳۶.
۴۹. نقل از جناب استاد عبدالحسین حائری.
۵۰. دفتر دیگرساینها، ص ۳۷.
۵۱. پژوهش ادبی، ص ۲۳۸.
۵۲. پیشگفتار کتاب اخلاق الاشراف عبید زاکانی، به تصحیح علی اصغر حلبی، ص ۸.

۵۳. شرح مشکلات دیوان ناصر خسرو، ص ۴۶.
۵۴. تاریخ نسخه‌پردازی، ص ۲۳۸. در نسخه‌ای از مجمع الافکار که به شماره ۱۴۹۰۲ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود، (ص ۴۳۶) نیز رقعته‌ای از ملائیر درج شده که مضمون آن شبیه حکایت نظامی عروضی است، با این تفاوت که علت حواس پرتی کاتب را تأثیر افیون دانسته.
۵۵. یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۱۲.
۵۶. پیام بهارستان، دفتر چهارم، ص ۱۳۳.
۵۷. سفینه میرزا قوام الدین محمد (نسخه خطی شماره ۱۴۱۸۳ کتابخانه مجلس، ص ۴).
۵۸. بخش تاریخ خط کتاب کلام الملوك محمدیوسف لاهیجی (نسخه خطی شماره ۵۸۷۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی)، ص ۱۳.
۵۹. نسخه‌های خطی دیوان حافظ (سده نهم)، ص ۱۳۸۰.
۶۰. کتابت زبانهای ایرانی، صص ۱۲۴ - ۱۲۳.
۶۱. همان، ص ۱۲۳.
۶۲. کتاب و کتابخانه در اسلام، ص ۵۸.
۶۳. تاریخ نسخه‌پردازی، ص ۲۴۱.
۶۴. دیوان قصاید و مثنویات فضولی، ص ۷. شعر عربی فضولی این است:
- تبت ید کاتب لولاه ما خربت
معموره استست بالعلم والادب
أردی من الخمر فی افساد نسخه
یستظهر العیب تعبراً من «العیب»
۶۵. کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، ص ۳۱۸.
۶۶. در نسخه «بکشد» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسید، به «نکشد» اصلاح گردید.
۶۷. نسخه خطی شماره ۱۴۹۰۲ کتابخانه مجلس، ص ۴۳۳.
۶۸. مثنوی هفت اورنگ، ص ۴۰۶.
۶۹. همان، ص ۵۵۱.
۷۰. همان، صص ۷۰۰ - ۶۹۹.

کتابنامه

- احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، تهران، علمی، ۱۳۶۳.
- احوال و آثار مخصوص، گردآورنده: علی مخصوص، تهران، سروش، ۱۳۶۸.
- اخلاق الاشراف، تألیف عبیدزاکانی، تصحیح علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- ایرج افشار، «سه نقطه‌ها»، نامه بهارستان، سال دوم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۸۰.
- پژوهش ادبی (سرشت، شیوه‌ها، محتوا، منابع)، تألیف شوقی ضیف، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- پور مرادی، محمد جواد، «وقتی هنر پیام را به مسلخ می‌برد»، زائر، آبان ۱۳۷۸، شماره ۶۲.
- پیدایش خط و خطاطان، علی راهجیری، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.

- تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی متون، نجیب مایل هروی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- تحفة المحبین (در آئین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)، یعقوب بن حسن سراج شیرازی، به اشراف محمدتقی دانش پژوه، به کوشش کرامت رعنا حسینی، ایرج افشار، تهران، نشر نقطه، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران، اندیشه، ۱۳۴۹.
- تذکره خط و خطاطان، تألیف میرزا حبیب اصفهانی، ترجمه رحیم چاوش اکبری، تهران، مستوفی، ۱۳۶۹.
- جنگ شمس (جنگ خطی شعر و خط، گرد آورنده: محمدخان شمس، شماره ۱۴۱۷۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی).
- جوینی، عزیزالله، «نسخه‌شناسی و لزوم تصحیح دوباره تفسیر کشف الاسرار»، یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میدی، به کوشش یدالله جلالی پندری، یزد، انتشارات یزد، ۱۳۷۸.
- چشمه‌ها را باید شست، مجموعه مقالات، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰.
- خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، آن ماری شیمل، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۴.
- در عرصه سیامشق، تحقیق و نگارش رسول مرادی، خوشنویسی مقدمه و متن امیراحمد فلسفی، تهران، فرهنگسرای میردشتی، ۱۳۷۸.
- دستور خط فارسی، سلیم نیساری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- دفتر دیگرسانیه در غزلهای حافظ، سلیم نیساری، تهران، سروش، ۱۳۷۳.
- زرین چیان، غلامرضا، «لزوم تصحیح مجدد کشف الاسرار و عدة الابرار»، یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میدی، به کوشش یدالله جلالی پندری، یزد: انتشارات یزد، ۱۳۷۸.
- سایه به سایه (دفتر مقاله‌ها و رساله‌ها)، نجیب مایل هروی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۸.
- سجادی، ضیاءالدین، «حروف و خطوط در شعر و ادب فارسی» فصلنامه چلیا، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۰، ص ۸.

- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سنایی، چاپ سوم، ۱۳۶۹.
- سفینه میرزا قوام الدین محمد، نسخه خطی شماره ۱۴۱۸۲ کتابخانه مجلس.
- شرح مشکلات دیوان ناصر خسرو (نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر)، ادیب پیشاوری، دیپاچه به قلم عبدالرسولی، اصفهان، سهروردی، ۱۳۶۳.
- شعار، جعفر، «بحثی در خط فارسی، آیا ضوابطی برای اصلاح خط فارسی می‌توان وضع کرد؟» هور، سال دوم، تیر - مرداد ۱۳۵۱، شماره ۱۳ - ۱۴، صص ۶۹ - ۶۸.
- فرهنگنامه ادب فارسی، ج ۲ (گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
- فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲، تألیف یوسف اعتصامی. طهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۱.
- قصر قصیده (برگزیده دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی)، انتخاب ناصر شکوری، تهران، نشر بشارت، ۱۳۸۰.
- قطعات منتخب استاد علی اکبر کاوه (حقیقی)، تهران، انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۷۵.
- کاروند کسروی (مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی)، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه فرانکلین، ۱۳۵۲.
- کتاب آرای در تمدن اسلامی: (مجموعه رسائل در زمینه خوشنویسی، مرگب سازی، کاغذگری، تذهیب و تجلید، به انضمام فرهنگ واژگان نظام کتاب آرای)، تحقیق و تألیف نجیب مایل هروی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲.
- کتابت زبانهای ایرانی، حبیب برجیان، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- کشف الابیات مثنوی نیکلسون، به کوشش محمد جواد شریعت، اصفهان، کمال، ۱۳۶۴.
- کلام الملوك، محمد یوسف لاهیجی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۵۸۷۸.
- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- مثنوی هفت اورنگ، نورالدین عبدالرحمن جامی، مقدمه از اعلاخان افصح زاد، تصحیح و تحقیق جابلقا داد علیشاه، اصغر جانفدا، طاهر احراری، حسین احمد تربیت، اعلاخان افصح زاد، با همکاری انستیتو شرق شناسی و میراث خطی، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، مرکز مطالعات ایرانی، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

مجمع الافکار، محمد حکیم ہندی، نسخہ خطی کتابخانہ مجلس، شماره ۱۴۹۰۲.
محمد بن محمد عبدی فارسی (ابن حاج)، «در بیان کیفیت و نیکو گردانیدن نیت و راق و
کاتب و صحاف»، مترجم شہریار نیازی، نامہ بہارستان، سال دوم، شماره دوم، دفتر ۴، پائیز و
زمستان ۱۳۸۰.

مقدمہ‌ای بر اصول و قواعد فہرست نگاری در کتب خطی، محمد وفادار مرادی، تہران،
کتابخانہ، موزہ و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دبیرخانہ سمینار مقدماتی نسخہ‌های
خطی، ۱۳۷۹.

نسخہ‌های خطی دیوان حافظ (سدہ نہم)، سلیم نیساری، شیراز، مرکز حافظ شناسی، ۱۳۸۰.
ہندی، سعید. «پیشنہاد شیوہ‌ای در نگارش کلمہ‌های مرگب»، نامہ پارسی، سال پنجم،
شمارہ دوم، تابستان ۱۳۷۹.

یاداشت‌ها و اندیشہ‌ها، عبدالحسین زرین کوب، [تہران]، جاویدان، چاپ چہارم، ۱۳۶۲.
یادنامہ ابوالفضل رشیدالدین میدی، بہ کوشش یداللہ جلالی پندری، یزد، انتشارات یزد،
۱۳۷۸.